

بررسی اجمالی موادی از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب سال ۱۳۷۵



دکتر حسنعلی موذن زادگان

عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه علامه طباطبائی

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی شامل مواد ۴۹۸ تا ۷۲۹ تحت عنوان مجازاتهای تعزیری و بازدارنده در مورخ ۷۵/۳/۲۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

قانون مزبور برخلاف قوانین جزایی سابق - قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ - فاقد خصیصه آزمایشی بودن است و اراده قانونگذار برای اولین بار مبتنی بر دوام و استمرار آن در نظام جزایی کشور می باشد و از این حیث بررسی و تحلیل مواد آن حائز اهمیت است. زیرا این امر مبین کیفیت ارائه تجارب قانونگذار ایران در طول هفتاد سال قانونگذاری کیفری می باشد.

مبحث اول

حذف مجازات‌های بدنی (شلاق)

قانونگذار با عنایت به تجربه حاصل شده از اجرای قانون آزمایشی تعزیرات مصوب سال ۶۲، در سیاست کیفری اتخاذ شده جدید در قانون فعلی حتی المقدور به حذف بسیاری از مجازات‌های بدنی (شلاق) همت گماشته و مجازات‌های سالب آزادی را قائم مقام آنها نموده است. در بسیاری از موارد دیگر قاضی را مخیر نموده که از مجازات‌های بدنی (شلاق) یا مجازات سالب آزادی و یا جزای نقدی در انشای رأی جزایی و تحمیل کیفر بر مجرم استفاده کند. اتخاذ این سیاست مبتنی بر اصول علمی و هماهنگ با تحول نهادهای واکنشی حقوق جزا در برابر پدیده مجرمانه است. زیرا مجازات سالب آزادی که در نظام تعزیری اسلام می‌تواند یکی از مصادیق تعزیرات محسوب شود،^(۱) با عنایت به موازین حقوق جزا از دو حیث بر مجازات‌های بدنی (شلاق) ارجحیت داشته و اولی به نظر می‌رسد. جهت اول اینکه مجازات سالب آزادی برخلاف شلاق امکان اصلاح و تربیت و بازسازی شخصیت مجرمین را فراهم می‌کند و این موضع علاوه بر تطبیق با سیاست جنایی مدبرانه و علمی، موافق با بند ششم اصل یکصد و پنجم و ششم قانون اساسی است. چه در بند مذکور یکی از وظایف قوه قضائیه اصلاح و تربیت مجرمین است. این مهم با اعمال مجازات سالب آزادی تحقق پیدا می‌کند. اجرای مجازات شلاق هدف ارعابی مجازات‌های را تامین کرده، ولی امکان اصلاح و تربیت و بازسازی شخصیت مجرمین را از قضات و مسئولین اجرای احکام و زندانها سلب می‌کند.

جهت دوم اینکه در اعمال مجازات‌های سالب آزادی امکان رفع اشتباهات قضایی در سیستم اعاده دادرسی که از نهادهای با اهمیت آیین دادرسی کیفری به شمار می‌رود، بر خلاف مجازات شلاق میسر است. زیرا در صورتی که به فرض، هرگاه پس از صدور حکم قطعی محکومیت، یکی از موارد اعاده دادرسی محقق شده باشد^(۲) و مجرم به پنج سال حبس محکوم گردیده و با درخواست

۱- «ر.ک» به: ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰

۲- درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام قطعی محاکم دادگستری در موارد زیر به سود کسی که به علت ارتکاب جرم (از درجه جنحه یا جنایت) محکوم گردیده پذیرفته می‌شود اعم از اینکه حکم مذکور به موقع اجرا گذاشته شده یا نشده باشد. ۱- وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت کسی به اتهام

مقتضای اعاده دادرسی محکوم علیه بی گناه شناخته شود و دو سال از حبس سپری شده باشد، امکان عدم اجرای سه سال حبس باقی مانده، و رفع اشتباه قضایی در بقیه حبس امکان پذیر است و حال آنکه اگر متهم به شلاق محکوم شده و شلاق نیز اجرا شود و بعد در اعاده دادرسی بی گناهی او به اثبات رسد، امکان رفع اشتباه قضایی میسر نیست. برحسب تتبع اجمالی نگارنده در قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲، تعداد مجازات تعزیری شلاق ۵۱ مورد بوده که تعداد مزبور در قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده سال ۷۵ به ۲۱ مورد کاهش پیدا نموده است.

مبحث دوم

احصاء موارد جرایم قابل گذشت

از جمله اقدامات اساسی قانون مجازات تعزیرات و بازدارنده سال ۷۵ که از محاسن و نوآوری های آن محسوب می شود، احصاء موارد جرایم قابل گذشت در ماه ۷۲۲ قانون مارالذکر است. این اقدام به اختلاف دیدگاهها و استنباط های متفاوتی که در خصوص تشخیص جرایم قابل گذشت یا مستلزم حق الناسی در لسان فقهی وجود داشت، خاتمه داد. توضیح مطلب این که در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲ قانونگذار با اتخاذ شیوه ضابطه کلی در تشخیص جرایم قابل گذشت ابهامات و تشتت آراء فراوانی ایجاد نموده بود.^(۴) در ماده ۱۵۹ قانون اخیرالذکر قانونگذار مقرر داشته

ادامه از صفحه قبل
قتل، بقای شخصی که قتل او مورد ادعا قرار گرفته در زمان وقوع قتل احراز و یا آن شخص پیدا شود. ۲- وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت فردی به علت ارتکاب جرمی به موجب حکم قطعی دیگری که بر محکومیت فرد دیگر به علت ارتکاب همان جرم از مراجع قضایی صادر شده به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم بی گناهی یکی از دو محکوم علیه احراز گردد. ۳- وقتی که گواه یا گواهان که حکم قطعی محکومیت براساس یا به علت تاثیر شهادت آنها صادر گردیده به موجب حکم مراجع قضایی به علت شهادت کذب در دعوی منتهی به حکم مذکور محکومیت یافته و یا جعلیت اسنادی که مبنای حکم بوده به ثبوت رسیده باشد. ۴- وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت واقعه جدیدی حادث یا ظاهر شود یا اسناد جدیدی ابراز گردد که طبعاً موجب ثبوت بی گناهی محکوم علیه باشد. ۵- وقتی که به علت اشتباه اساسی دادرسان کیفر مورد حکم قانونگذار متناسب با تقصیر مرتکب نباشد.

۳- جهت مطالعه تفصیلی ضابطه کلی و احصاء موارد در جرایم قابل گذشت مراجعه شود به: دکتر محمود آخوندی آیین دادرسی کیفری ج.ا، انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، صفحات

بود که: «در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست.»

مطلب مهم تشخیص موارد جرایم مستلزم حق اله و حق الناس بود. محاکم با استنباط‌های مختلف آراء متفاوتی را در خصوص تشخیص جرایم مستلزم حق الناس یا حق اله یا در اصطلاح آیین دادرسی کیفری «جرایم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت» صادر می‌کردند. بعضاً اختلاف استنباط‌ها موجب تبعیض در اعمال مجازات را فراهم نموده و عده‌ای را به دستگاه قضایی بدبین می‌کرد. در بعضی موارد آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور به این اختلاف آراء خاتمه داده و موضوع فیصله پیدا می‌کرد.^(۴) اما معضل همچنان باقی بود. بالاخره قانونگذار با تصویب ماده ۷۲۷ اخیرالذکر مصادیق جرایم قابل گذشت را معلوم ساخته و به قیل و قال‌های موجود در این زمینه خاتمه داد.

نکته‌ای که در این خصوص شایان توجه است، عدول ماده ۷۲۷ از بیان دقیق جرم قابل گذشت و همچنین عدم توجه به فلسفه وضع این نوع جرایم در نظام‌های دادرسی کیفری می‌باشد. زیرا به موجب تبصره ۲ ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری که بر وفق موازین علمی دادرسی تنظیم گردیده جرم قابل گذشت، جرمی است که جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌گردد، مگر اینکه متهم سابقه محکومیت موثر کیفری به علت ارتکاب جرم مشابه آن داشته باشد.

متاسفانه ماده ۷۲۷ قسمت اول تعریف جرم قابل گذشت را مدنظر داشته ولی از قسمت دوم تعریف آن غافل بوده است. در این ماده آمده است: «جرایم مندرج در مواد ... جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید، دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید.» چنانکه ملاحظه می‌شود قسمت دوم ماده فلسفه وضع جرایم قابل گذشت را نادیده انگاشته و اصلاح قانون در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. زیرا وقتی که ابتکار تعقیب متهم به ارتکاب جرمی با شاکی خصوصی باشد و بدون اعلام شکایت تعقیب او آغاز شود، بالضروره در صورت اعلام گذشت شاکی یا

استراد شکایت تعقیب متهم باید موقوف گردد. مگر اینکه دارای سابقه محکومیت موثر کیفری به علت ارتکاب جرم مشابه باشد، چنانکه در تعریف جرایم قابل گذشت مذکور افتاد.

مبحث سوم

حمایت از کیان و قداست خانواده

در قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲، تنها ماده قانونی مورد پیش بینی قانونگذار در جهت حمایت از قداست خانواده ماده ۱۰۵ در خصوص تکلیف قانونی شوهر در تادیه نفقه بود.^(۵) در نظام کیفری پس از انقلاب اسلامی موارد حمایت کیفری از کیان خانواده پیش بینی شده در قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۶ و قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ نسخ صریح و یا ضمنی نشده بود. اما شورای نگهبان در نظریه شماره ۱۴۸۸ مورخ ۶۳/۵/۹ مرقوم در روزنامه رسمی ۱۱۵۰۲ مورخ ۶۳/۶/۳ اعلام داشت: «مجازات متعاقبین و عاقد در عقد ازدواج غیر رسمی مذکور در ماده یک قانون ازدواج و در ازدواج مجدد مذکور در ماده ۱۷ حمایت خانواده شرعی نمی باشد.» با اعلام نظر فوق الذکر رویه قضایی موارد حمایت کیفری از کیان خانواده را بشرح قانون ازدواج و حمایت خانواده در خصوص موارد پیش بینی شده در اعلام نظر نسخ شده تلقی نمود.

لیکن قانونگذار تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب سال ۷۵ بالحفاظ ضروریات اجتماعی و عنایت به حمایت از قداست خانواده مواد ۶۴۷-۶۴۲ را اختصاص به حمایت از نهاد حقوقی خانواده قرار داده است. در ماده ۶۴۵ ازدواج و طلاق و رجوع غیررسمی را جرم شناخته و برای این اقدام حبس تعزیری تا یک سال پیش بینی نموده است.^(۶)

در واقع قانونگذار فعلی ماده ۱ قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۶ را احیاء نموده و جالب توجه

۵- ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات سال ۶۲ مقرر می داشت: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه می تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.»

۶- ماده ۶۴۵ مقرر می دارد: «به منظور حفظ کیان خانواده ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است، چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یکسال محکوم می گردد.»

اینکه شورای نگهبان نیز با تصویب و تایید آن از نظریه قبلی خود مبنی بر غیرشرعی بودن تعیین مجازات برای امور مذکور عدول کرده است و این یکی از مواردی است که موضع رعایت و لحاظ ضروریات اجتماعی را در تدوین قوانین که مغایرت آنها با شرع مقدس مسلم نیست، تثبیت می‌کند. اشکالی که به ماده مذکور وارد است و در اصلاحات بعدی باید مورد توجه قرار گیرد این است که برای عاقد از دواج یا طلاق یا رجوع غیررسمی مجازاتی تعیین نشده است.

در ماده ۶۴۷ مجازات فریب در ازدواج معین گردیده است.^(۷) تعیین مجازات در این مورد نیز به منظور استحکام خانواده، صداقت در امر ازدواج و قداست خانواده امری ضروری به نظر می‌رسد. اما به نظر می‌رسد که این جرم باید از موارد جرایم قابل گذشت باشد که متأسفانه قانونگذار به این امر عنایت نداشته و با توجه به مفاد ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی از جمله جرایم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود. زیرا در صورتی که زوج یا زوجه پس از اعلام شکایت و یا کشف جرم، مصلحت خود را در ادامه زندگی با طرف شکایت خود ملاحظه کند، دلیلی ندارد که قانونگذار به مجازات و تعقیب کیفری او اصرار داشته باشد. به علاوه وقتی که اعلام واهی تجرد وفق مفاد ماده ۶۴۷ از سوی احد از زوجین در زمره مصادیق فریب در ازدواج تلقی شده و قابل تعقیب کیفری باشد، ازدواج مجدد مردی که همسر دارد بدون تحصیل اجازه از دادگاه، نیز باید جرم شناخته شده و برای آن مجازات پیش بینی شود. قانونگذار در این خصوص سکوت اختیار کرده است.

مبحث چهارم

جرایم علیه اشخاص

الف - جنبه عمومی قتل عمدی:

در ماده ۶۱۲ ق.م.ا که بازنویس ماده ۲۰۸ همان قانون است، قانونگذار جنبه عمومی قتل عمد را مشروط قلمداد کرده است. بدین معنی که چنانچه اقدام مرتکب قتل عمدی، موجب اخلال در نظم و

۷- ماده ۶۴۷ می‌گوید: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تزییری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.»

صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، قاضی می تواند در صورت گذشت اولیای دم یا عدم وجود آنان، وی را به مجازات تعزیری از سه تا ده سال حبس محکوم کند. و حال آنکه چنین فرضی اساساً نادر و غیر منطقی است. زیرا قتل عمد فی نفسه موجب اخلال در نظم و امنیت جامعه است و تعزیر مرتکب با فرض گذشت اولیای دم یا عدم وجود آنان به هر حال ضروری به نظر می رسد. در ماده ۶۱۳ شروع به قتل عمدی جرم تلقی شده و برای آن مجازات تعزیر شش ماه تا سه سال حبس تعیین گردیده است.^(۸) و این موضوع از ابداعات و محاسن قانون تعزیرات فعلی است. جالب توجه این است که قانونگذار در مورد شروع به قتل عمدی، اعمال مجازات تعزیری بر مرتکب را مشروط به اخلال در امنیت یا بیم تجری مرتکب ننموده است که در واقع وفق قاعده عمل کرده است. لیکن اتخاذ دو رویه متفاوت در مورد جنبه عمومی شروع به جرم قتل عمد و اتمام قتل عمد قابل انتقاد است. زیرا هرگاه شروع به ارتکاب جرمی دارای مجازات و جنبه عمومی غیر مشروط باشد، به طریق اولی نفس جرم تام نیز باید همان خصوصیت را شامل شود.

ب - ایراد ضرب ساده:

از مفهوم مخالف ماده ۶۱۴ قانون استفاده می شود که ایراد ضربی که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه نگردد، صرفاً به موجب فصل یازدهم از کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی، مستلزم پرداخت دیه می باشد (سیاه شدن، کبود شدن، سرخ شدن).^(۹) و مجازات تعزیری برای این امر پیش بینی نشده است. بنابراین کتک زدن افراد در صورتی که منجر به سیاه شدن، کبود شدن و یا سرخ شدن پوست مجنی علیه شود، مستلزم پرداخت دیه است، اما قانونگذار مجازات تعزیری حبس و یا حداقل جزای نقدی علاوه بر پرداخت دیه، که می تواند بازدارنده باشد، تعیین نکرده است.^(۱۰)

۸ - ماده ۶۱۳ مقرر می دارد: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

۹ - ماده ۶۱۴: «هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد... به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد»

۱۰ - لازم به یادآوری است که وفق قول صائب برخی از فقهای عظام معاصر، دیه مقرر از سوی شارع مقدس، به عنوان جبران خسارت و نه مجازات، در متون فقهی پیش بینی شده است.

ج - سقط جنین برای حفظ حیات مادر:

ماده ۱۸۳ قانون مجازات عمومی سابق سقط جنین را برای حفظ حیات مادر جایز اعلام کرده بود.^(۱۱) شورای نگهبان در نظریه شماره ۱/۱۶۹۳۲ مورخ ۶۱/۷/۲۵ خود راجع به آئین نامه انتظامی پزشکی مصوب کمیسیونهای مشترک بهداشتی و دادگستری مجلسین رژیم گذشته، اعلام کرد: «... - ماده ۱۷ که دلالت بر جواز سقط جنین برای سلامت دارد بطور اطلاق شرعی نیست و چون سقط جنین برای سلامت مادر صور مختلف دارد باید موارد آن مشخص شود، مثلاً در موردی که قبل از دمیده شدن روح در جنین تعیین یا خوف عقلایی حاصل شود به تلف شدن مادر و توقف حفظ نفس او بر سقط جنین در این حال که هنوز روح در او دمیده نشده است جایز است و در مورد پس از دمیده شدن روح اگر امر دائر باشد بین حفظ یکی از آنها، به این صورت که اگر اقدامی نشود یا مادر جان به سلامت می‌برد یا جنین، سقط جنین برای حفظ جان مادر جایز نیست و سایر موارد نیز باید مشخص شود و حکم مطابق موضوع تعیین گردد...»

بر اساس اظهار نظر مذکور قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲ که در مواد ۹۰ و ۹۱ جرم سقط جنین را مطرح نموده بود در خصوص موضوع سقط جنین برای حفظ حیات مادر، سکوت اختیار کرده بود. هر چند برخی از حقوقدانان با توجه به اطلاق ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی، سقط جنین را برای حفظ حیات مادر فاقد تعقیب کیفری می‌دانستند، اما با عنایت به اظهار نظر مزبور حکم موضوع سقط جنین برای حفظ حیات مادر در ابهام قرار داشت.

ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۵، به ابهام مذکور خاتمه داده و سقط جنین را برای حفظ حیات مادر مستلزم پرداخت دیه اعلام کرده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «هرکس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالمأ و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این

۱۱ - ماده ۱۸۳ قانون مجازات عمومی سابق مقرر می‌داشت: «طیب یا قابله یا جراح و یا دوا فروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا قابلگر یا جراحی و یا دوا فروش و سائط سقط حمل را فراهم آورند از سه تا ده سال حبس با اعمال شاقه محکوم خواهند شد مگر اینکه ثابت شود که این اقدام طیب یا قابله یا جراح برای حفظ حیات مادر می‌باشد.»

اقدام برای حفظ حیات مادر می باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوطه داده خواهد شد.»

اطلاق قسمت اخیر ماده فوق الذکر مشعر به این معنی است که سقط جنین برای حفظ حیات مادر خواه روح در آن دمیده یا دمیده نشده باشد، صرفاً مستلزم پرداخت دیه بوده و جز آن برای مرتکب مسئولیتی مقرر نشده است. این مطلب از جمله ابداعات قانون جدید محسوب می شود.

د- تعیین واکنش در برابر قتل‌های غیر عمدی ناشی از خطای جزایی:

از جمله قتل‌های غیر عمدی که قانونگذار در سال ۷۰ پیش بینی نموده و عنوان خاصی برای آن تعیین کرد، «قتل در حکم شبه عمد» به شرح تبصره ۳ بند ج ماده ۲۹۵ مجازات اسلامی است. قتل مذکور ناشی از خطای جزایی یعنی بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی اتفاق می افتد.^(۱۲) با این حال به جز در مورد قتل ناشی از جرایم رانندگی، مجازات تعزیری مناسبی برای آن مقرر ننموده بود. قانونگذار تعزیرات مصوب سال ۷۵، به رفع این نقیصه پرداخته و به شرح ماده ۶۱۶ ق.م.ا، علاوه بر پرداخت دیه برای مرتکب چنین قتلی مجازات حبس تعزیری از یک سال تا سه سال پیش بینی نموده است و این امر نیز یکی از نوآوری‌ها و محاسن قانون مجازات جدید می باشد که براساس ضروریات اجتماعی مقرر شده است.

ه- پیش‌بینی عناوین مجرمانه در جرایم علیه اشخاص:

برخی از جرایم علیه اشخاص پیش بینی شده در قانون مجازات عمومی سابق که در قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲ مقرر نشده بود، قانونگذار تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب سال ۷۵ جرایم مذکور را در ذیل مبحث جرایم علیه اشخاص مقرر داشته است. عناوین جرایم مذکور عبارتند از:

۱- منازعه منتهی به قتل، نقص عضو و جرح و ضرب: این عنوان جزایی در ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است. ماده مذکور مقرر می دارد: «هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه

۱۲- به منظور تفصیل مطالعه ارکان قتل مزبور مراجعه شود به: دکتر حسنعلی مؤذن زادگان، نشریه فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی (سال اول، شماره سوم، پائیز ۷۵)، نشریه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، صفحات ۱۶۸-۱۵۵

نمایند هریک از شرکت کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می شوند:

- در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از یک تا سه سال

- در صورتی که منتهی به نقص عضو شود به حبس از شش ماه تا سه سال

- در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا یک سال

تبصره ۱- در صورتی که اقدام شخص دفاع مشروع تشخیص داده شود مشمول این ماده نخواهد بود.

تبصره ۲- مجازاتهای فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.

۲- قدرت نمایی، تهدید، مزاحمت، اخاذی، گلاویز شدن با افراد به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر:

این جرم نیز که دلالت بر حالت خطرناک مرتکب دارد و ضمن اینکه موجب تعرض به حقوق فردی است، اخلال در نظم اجتماعی محسوب می شود، به حق مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی می گوید: «هرکس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتی که از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

۳- تعرض به افراد یا منع آنان از کسب و کار: از دیگر عناوین جزایی علیه اشخاص منع مردم از کسب و

کار است. ماده ۶۱۸ در خصوص پیش بینی جرم مذکور اشعار می دارد: «هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار بازدارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

۴- مزاحمت یا توهین به اطفال و زنان: ماده ۶۱۹ راجع به پیش بینی جرم مزبور مقرر می دارد:

«هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوؤن و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

۵- آدم ربایی: ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی عنوان مجرمانه و مجازات آدم ربایی را پیش بینی

نموده است. ماده مذکور می گوید: «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.

تبصره - مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.

ع شروع به قتل عمدی: از جمله جرایم قابل توجه علیه اشخاص که قانونگذار تعزیرات مصوب سال ۷۵ پیش بینی نموده، شروع به قتل عمدی است. زیرا وفق ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰ که شروع به جرم در جرایم به طور عام پیش بینی گردیده، شروع به جرم در صورتی قابل تعقیب و کیفر است که آن قسمت از عملیات و اقدامات انجام یافته دارای جرم مستقلی باشد، در غیر این صورت صرف اقداماتی که شروع شده و مانع خارجی موجب عدم اتمام جرم گردیده است و عنوان مستقل مجرمانه نیز نداشته، قابل تعقیب نیست. به عنوان مثال اگر فردی با قصد کشتن شخصی چوب دستی سنگین خود را بسر و صورت او فرود آورد، اما قبل از اصابت پلیس یا شخص دیگری مانع از اتمام جرم شود، قابل تعقیب نمی باشد. زیرا این بخش از عملیات قاصد به قتل، جرم مستقل محسوب نمی گردد. قانونگذار با تصویب ماده ۶۱۳ این خلا یا نقص قانونی را مرتفع نموده است. ماده مذکور می گوید: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی متحقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

و - پیش بینی علل موجهه: در قانون تعزیرات مصورت سال ۷۵، دو مورد از علل موجهه در جرایم علیه اشخاص به شرح ذیل مورد توجه واقع شده است:

۱- جواز دفاع در برابر تجاوزات مالی نیروهای انتظامی: مواد ۹۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲ و قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ که ناظر به تعرضات نیروهای انتظامی به اشخاص در غیر از مواقع انجام وظیفه از یک سو و مشروعیت دفاع در مقابل تعرضات مذکور به وسیله اشخاص از سوی دیگر

است، مشروعیت دفاع در قبال تجاوزات مالی نیروهای انتظامی را مورد عنایت قرار نداده است. (۱۳) ولی در قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب سال ۷۵ به منظور حمایت از حقوق فردی به شرح ماده ۶۲۸ مشروعیت دفاع اشخاص در قبال تعرضات مالی نیروهای انتظامی همچون تعرض به جان و عرض در غیر از مواقع انجام وظیفه پیش بینی و مقرر شده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «مقاومت در مقابل نیروهای انتظامی و دیگر ضابطین دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی‌شود ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و برحسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا مال گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است.»

۲- جواز قتل همسر و اجنبی در حین زنا: ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سابق در خصوص جواز قتل همسر و اجنبی توسط شوهر چنین مقرر می‌داشت: «هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود یک فراش است مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هردو شود معاف از مجازات است. هرگاه کسی به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی بیند و در حقیقت هم‌علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود از یک ماه تا شش ماه به حبس تادیبی محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تادیبی از یازده روز تا دو ماه محکوم می‌شود.»

قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲ راجع به حکم مذکور سکوت اختیار کرده بود. اما قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب سال ۷۵ در ماده ۶۳۰ جواز قتل همسر و اجنبی به شرح ذیل مقرر کرده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته

۱۳- ماده ۹۵ قانون تعزیرات سال ۶۲: مقاومت در مقابل قوای شهربانی و ژاندارمری و دیگر ضابطین دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی‌شود. ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و برحسب ادله و قرائن موجب خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است و ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ می‌گوید: مقاومت در برابر قوای تأمین و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی‌شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و برحسب ادله و قرائن موجب خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد در این صورت دفاع جایز است.

باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد رامی تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

مبحث پنجم

جرایم علیه اموال

قانونگذار در مبحث جرایم علیه اموال در مواردی مقررات جدیدی مطرح نموده است که اهم آنها عبارتند از:

الف - خیانت در امانت: ماده ۶۷۴ در خصوص جرم خیانت در امانت مقرر می دارد: «هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هرکار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنابراین بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

در مقام مقایسه ماده مذکور با ماده ۱۱۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲ که جرم خیانت در امانت را پیش بینی نموده بود،^(۱۴) نکات ذیل شایان ذکر است:

- قانونگذار مجازات مجرم را از شلاق تا ۷۴ ضربه به حبس از شش ماه تا سه سال تغییر داده است.
- اموال غیرمنقول را صریحاً مشمول موضوع جرم خیانت در امانت قرار داده است.
- با عنایت به ماده ۷۲۷، جرم مذکور از جرایم غیر قابل گذشت محسوب شده است.

۱۴- ماده ۱۱۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲: «هرگاه اموال و اسباب یا نفوذ یا اجناس و ابنیه یا نوشتجاتی از قبیل سفته و چک و قبض و غیره بعنوان اجازه یا امانت یا رهن و یا آنکه برای وکالت یا هرکار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنابراین بوده که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.»

ب - در تخریب:

تخریب اموال منقول به شرح ماده ۶۷۷ قانون جرم شناخته شده است^(۱۵) و حال آنکه قانون تعزیرات سال ۶۲ در این خصوص صراحتی نداشته و موضوع مذکور در وضعیت ابهام بود. برخی از محاکم به قانون مجازات عمومی سابق در تخریب اموال منقول استناد می‌کردند.^(۱۶) شروع به جرم تخریب و احراق در تبصره ۲ ماده ۶۷۵ و همینطور تبصره ۲ ماده ۶۸۷ جرم تلقی شده و برحسب مورد برای مصادیق هریک مجازات تعیین گردیده است.

ج - در سرقت:

قانونگذار تعزیرات مصوب سال ۷۵ سرقت تعزیری را مدرج نموده و مجازاتهای متنوعی برای انواع آن معین کرده است و این امر یکی دیگر از نوآوریها و ابداعات قانون جدید می‌باشد. قانون تعزیرات سال ۶۲ و همچنین مواد ۲۰۳-۱۹۸ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰، صرفاً دو نوع مجازات سرقت پیش بینی شده نموده است. مجازات حد^(۱۷) که با عنایت به شرایط سنگین تحقق سرقت مزبور و همچنین شرایط اثبات آن، در اکثریت قریب به اتفاق موارد مجازات مزبور اجراء نمی‌گردد و دیگری مجازات تعزیری به شرح مواد ۱۰۸ قانون تعزیرات و ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی. ماده ۲۰۳ در مقام بیان سرقت تعزیری می‌گوید: «سرقتی که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگر چه شاکی نداشته یا

۱۵ - ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب سال ۷۵: «هرکس عمداً اشیاء منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کاملاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

۱۶ - اسکندر محمدپور، تحلیل قضایی از قوانین اجرایی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱، ص ۷۸-۷۹
۱۷ - ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان مجازات حد می‌گوید: «حد سرقت به شرح ذیل است:

الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند.

ب - مرتبه دوم قطع پای سارق از پائین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل میج او باقی بماند.

ج - در مرتبه سوم حبس ابد

د - در مرتبه چهارم اعدام، ولو سرقت در زندان باشد.

تبصره: سرقت های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرقت را دارد.

گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود.

تبصره: معاونت در سرقت موجب حبس از شش ماه تا سه سال می باشد. و ماده ۱۰۸ قانون اخیرالذکر مقرر می دارد: «هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد سارق به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.»

همانگونه که ملاحظه می شود، در مواد مذکور چنانچه سرقت مستوجب حد نباشد، با هر نوع کیفیت و وسیله ای که واقع شود، مجازات تعزیری آن تا ۷۴ ضربه شلاق و در صورت وجود کیفیات مشدده، یکسال تا پنج سال حبس مقرر شده است. از آنجا که عکس العمل های مزبور در برابر سارقین حرفه ای و تامین نظم عمومی کافی به نظر نمی رسد. قانونگذار ضمن الهام از قانون مجازات عمومی سابق با عنایت به کیفیت و زمان و مکان ارتکاب سرقت و وسیله ارتکاب، تعدد سارقین، اتخاذ سمت جعلی دولتی توسط سارق، وجود رابطه خادم و مخدومی سارق و مسروق منه، انواع سرقت تعزیری پیش بینی نموده و مجازاتهای مختلفی از سه ماه و یک روز تا بیست سال حبس و غالباً با اضافه نمودن ۱ تا ۷۴ ضربه شلاق به حبس، تعیین نموده است. مجازاتهای سرقت های تعزیری قانون سال ۷۵ به شرح مواد ۶۶۱-۶۵۱ پیش بینی و مقرر شده است.^(۱۸)

- ۱۸- به منظور ارائه مجازاتهای برخی از سرقت های تعزیری بعضی از مواد مذکور ذکر می شود:
ماده ۶۵۱: هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد:
 - ۱- سرقت در شب واقع شده باشد.
 - ۲- سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.
 - ۳- یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی بوده باشند.
 - ۴- از دیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی بکار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا برخلاف حقیقت خود را مامور دولتی قلمداد کرده یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند.
 - ۵- در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند.
- ماده ۶۵۲: هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می گردد.
- ماده ۶۵۳: هرکس در راهها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب و راهزنی شود در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد به سه تا پانزده سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

مجازات شروع به سرقت مذکور در مواد ۶۵۴ - ۶۵۱ با عنایت به ماده ۶۵۵ تا پنج سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه پیش بینی شده است.

نتیجه‌گیری

ملخص کلام در مباحث مورد مطالعه این است که قانونگذار اسلامی در تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب سال ۷۵ با عنایت به تجربه‌های اندوخته شده از اجرای قانون حدود و قصاص مصوب سال ۶۱ و قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال ۶۲ و همچنین اجرای کتاب اول تا چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰، سعی نموده که مقتضیات زمان را در تدوین مقررات جزایی مورد مذاقه قرار دهد. سیاست کیفری حتی المقدور هماهنگ با بند ۶ اصل ۱۵۶ قانون اساسی از طریق وضع مجازات‌های سالب آزادی به جانشینی مجازات بدنی شلاق، مبتنی بر اصلاح و تربیت مجرمین و حمایت از نهاد مقدس خانواده و تضمین حقوق فردی و تثبیت نظم اجتماعی شده است. برخی از قوانین متفرقه جزایی در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی جمع‌آوری شده و مراجعه به آنها سهل تر گردیده است. در عین حال همان‌طور که ملاحظه کردیم، هنوز معایب قابل ملاحظه‌ای در تدوین مواد به چشم می‌خورد که ان شاء الله در اصلاحات بعدی قانون مجازات، مورد توجه و عنایت قانونگذار واقع خواهد شد.

ادامه از صفحه قبل
 ماده ۶۵۷: هرکس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیف زنی، جیب‌بری و امثال آن شود به حبس از یک تا پنج سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.
 ماده ۶۶۱: در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در مواد فوق (منظور مواد ۶۶۰ - ۶۵۱) نباشد مجازات مرتکب، حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود.